

نقش عوامل ژئوپلیتیکی و نظام بین الملل بر اختلافات مرزی قطر و عربستان

محمد رضا مجیدی^۱، سعید جمشیدی^۲

^۱ دانشیار مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای-گرایش غرب آسیا و شمال آفریقا دانشگاه تهران

چکیده

در عرصه بین المللی کشور و یا کشورهای تنش و اختلافاتی با همدیگر دارند و یکی از این اختلافات مرزی میباشد و با بررسی و پی بردن به آغاز اختلافات میان کشورها و با بررسی فراوان می توان دریافت که یکی از این علتها عوامل ژئوپلیتیکی می باشد که در بحث جغرافیای سیاسی که ثبات سیاست کشورها را به چالش می کشد و دولتمردان را وادار می کند تا بتوانند راه حلی برای رهایی از منابع کمیاب از جمله شکل و موقعیت سرزمین و منابع سرزمینی شرایط آب و هوایی موقعیت جغرافیایی و محیط آن پیدا کنند، که در کنار عوامل ژئوپلیتیکی، نظام بین الملل نیز دخیل می باشد. ساختار قدرت در نظام بین الملل برای حفظ و کسب منافع خود شاهد رقابت قدرتها برای کسب هر چه بیشتر آن با روشها و ابزارهای خود را شاهد هستیم و اگر منافع متعارض قدرتها باهم در یک نقطه و یک منطقه رودرروی هم قرار گیرند اختلافات هم در سطح منطقه ای و هم در سطح بین المللی را شاهد هستیم، و به همین جهت در منطقه خلیج فارس شاهد اختلافات مرزی میان کشورها با همدیگر هستیم که در اینجا با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس و حضور دیرباز قدرت های خارجی در این منطقه برای کسب منافع بیشتر و تسلط بر قدرت رقیب خود در این پژوهش، مورد تحلیل قرار گرفته است، اقدامات و عملکردی که کشورها در جریان اختلافات دو کشور قطر و عربستان را داشته اند، به خوبی بیان شده است.

واژه های کلیدی: اختلافات مرزی، ژئوپلیتیک، نظام بین الملل، قطر، عربستان، خلیج فارس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

در چند سال اخیر ما شاهد بالا گرفتن تنش و اختلافات قطر با برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس هستیم و این درست زمانی می‌باشد که امیر قطر بارها با سیاست‌های توسعه طلبانه و مداخله جویانه عربستان مخالفت کرده که در نتیجه باعث تشدید اختلافات میان دو کشور شده است که در نتیجه آن در سال ۲۰۱۷ قطر از سوی مصر، عربستان امارات و بحرین روابط دیپلماتیک خود را با قطر قطع کردند. جدایی از بازی‌های سیاسی و شرایط امنیتی و اقتصادی، دیگر علت‌های داخلی و بین المللی در اختلافات قطر و عربستان نقش دارند، اختلافات ارضی و مرزی میان دو کشور سابقه طولانی دارد و این در حالی است که بیشتر کشورهای حاشیه

خلیج فارس با یکدیگر اختلافات مرزی دارند و به جرأت می‌توان گفت که هیچ منطقه‌ای از جهان به اندازه خلیج فارس اختلافات ارضی و مرزی ندارند، وبالغ برپنجاه مورد اختلافات ارضی و مرزی در میان هشت کشور خلیج فارس وجود دارد و تاکنون شاهد برخوردهای نظامی فراوان بوده و به طوری که در این منطقه نمی‌توان دو کشور را یافت که از این قاعده مستثنا باشد و نمونه بارز آن اختلافات دو کشور و حمله عربستان به قطر در سال ۱۹۹۲ می‌باشد. با توجه به اهمیت اقتصادی و استراتژیک منطقه خلیج فارس همواره در طول تاریخ، صحنه بازی قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با منافع متعارض بوده است و با توجه به حضور قدرتها خارجی در منطقه، بنیانگذار اختلافات منطقه‌ای در طول تاریخ بوده‌اند. و این درست زمانی است که بریتانیا در اوایل قرن بیستم یک قدرت جهانی بود و با بستن قراردادهایی با شیوخ منطقه، اداره امور خارجی آنها را برعهده گرفته و مرزهای دلخواه خود را تشکیل داده است و از زمان اکتشاف نفت در کشورهای منطقه و رقابت قدرتهای خارجی از مسائل اساسی منطقه بوده و قدرتهای خارجی بویژه بریتانیا و به دنبال آن آمریکا و با حمایت متحدان محلی خود با دامن زدن به اختلافات، عوایدی زیادی از جمله نفت نصیب آنها شد. به همین جهت آنچه را که در این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد، روشن نمودن ابعاد ژئوپلیتیکی و دخالت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اختلافات دو کشور می‌باشد، که در این پژوهش هدف ما می‌باشد.

اهمیت پژوهش از آنجا که اختلافات دو کشور در مقایسه با دیگر اختلافاتی که میان قطر و عربستان وجود دارد سابقه تاریخی دارد و از دیرباز تاکنون ادامه داشته و به صورت لاینحل مانده است، در این میان آنچه را که به اهمیت آن می‌افزاید بحث ژئوپلیتیکی اختلافات و وجود ذخایر نفت و گاز محل اختلافات، دخالت کشورها، اعم از فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در اختلافات دو کشور می‌باشد، و بر همین اساس سوال اصلی پژوهش بر این مبنا قرار می‌گیرد که عوامل ژئوپلیتیکی و نظام بین الملل چگونه بر تداوم اختلافات مرزی دو کشور تاثیر گذاشته است؟ در پاسخ به عنوان فرضیه پژوهش باید گفت که اختلافات مرزی قطر و عربستان عوامل ژئوپلیتیکی (نفت و گاز) و نظام بین الملل به عنوان قدرتهای فرامنطقه‌ای و کشورهای منطقه بر تداوم اختلافات نقش موثری را ایفا نمودند. این مقاله بر اساس روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد و مبنی بر استدلال و تحلیل می‌باشد و در این تحقیق بررسی سوابق اطلاعات موجود و مربوطه و ابزارهای گردآوری اطلاعات اعم از کتب مقالات گزارشات و منابع اینترنتی بهره گیری شده است.

پیشینه پژوهش^۱:

گزارش‌ها و پژوهش‌هایی را میتوان در اختلافات مرزی کشورهای خلیج فارس دریافت، که یکی از آنها کتاب «نظام بین الملل و ژئوپلیتیک اختلافات کشورهای خلیج فارس» نوشته سید شمس الدین صادقی اشاره کرد که در سال ۱۳۹۵ توسط فرزانه روز منتشر شده، نویسنده به تمامی اختلافات کشورهای حوزه خلیج فارس پرداخته ولی در این اثر ضعف‌های وجود دارد از جمله روند اختلافات دو کشور که در این کتاب نوشته شده و هم در مورد تمامی کشورها به لحاظ تاریخی پرداخته شده و با اینکه در کتاب به ابعاد و مولفه‌های ژئوپلیتیک دیگر اختلافات کشورهای منطقه پرداخته شده، به ابعاد و مولفه‌های ژئوپلیتیک و اهمیت جغرافیای سیاسی و موقعیت اختلافات دو کشور و هم چنین سیاست‌ها و رویکرد کشورهای فرامنطقه‌ای در اختلافات دو

^۱Research background

کشور پرداخته نشده و ما در اینجا به کاستی‌های آن می‌پردازیم و پژوهش دیگر «کانون‌های بحران در خلیج فارس» نوشته جعفر ولدانی، ۱۳۷۱ می‌باشد که به ریشه‌های اختلافات مرزی کشورها پرداخته و به ابعاد بیشتر این اختلافات پرداخته نشده و در کنار منابع ذکر شده می‌توان به مقاله اختلافات سرزمینی و مرزی در میان کشورهای خلیج فارس از دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۲ نوشته فاطمه محمدی اشاره کرد که به علت اختلافات مرزی هشت کشور خلیج فارس پرداخته و به عامل اختلافات تاریخی آنها پرداخته و به سایر ابعاد و زوایای آن از جمله فرامنطقه‌ای اشاره نشده است و بر این اساس منابع فوق به صورت حرفه‌ای به ابعاد ژئوپلیتیکی و نظام بین الملل که مشخصه اختلافات مرزی قطر و عربستان است، پرداخته نشده است.

۱- چارچوب نظری: ژئوپلیتیک

در مورد مفهوم ژئوپلیتیک از سوی اندیشمندان تعاریف متعددی ارائه شده است، این واژه برای اولین بار توسط یک دانشمند سوئدی به نام رودلف شلین مطرح شد که به بخشی از اطلاعات بدست آمده ارتباط بین سیاست و جغرافیا را شامل می‌شود (Atkinson & Dodds, 2000:1). در این مفهوم اثرات عوامل جغرافیایی مثل وضع جغرافیایی یک کشور بر سیاست‌های آن دولت و اینکه کشفیات و اختراعات چگونه ارزش عوامل جغرافیایی را تغییر می‌دهد، را بررسی می‌کند. (آشوری، ۱۳۹۳: ۱۸۳). در فرهنگ آکسفورد ژئوپلیتیک را مطالعه چگونگی متاثر سیاست‌ها از عوامل جغرافیایی را میداند (Cowie, 1989: 516). ویا از نظر نویسندگانی چون تایلور ژئوپلیتیک یعنی مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به ویژه رقابت قدرت‌های بزرگ و اصلی. (Taylor, 1993: 330) و یا در تعریف دیگر از دکتر حافظ نیا ژئوپلیتیک را علم به روابط متقابل جغرافیا، سیاست، قدرت و کنش‌ها و نتایجی که ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر دارند، را ژئوپلیتیک می‌نامد. (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۴۹). ژئوپلیتیک دولت‌ها را ارگانیزم می‌داند، مثل موجود زنده در کشاکش دائم با دیگر موجودات زنده برای بقای خویش است و تسلط بر فضا عامل اصلی می‌باشد و به نظر ژئوپلیتیسینها توسعه این فضا از قوانینی پیروی می‌کنند که می‌توان آن را از مطالعه جغرافیا و تاریخ به آن رسید و در سیاست خارجی بکار برد. (آشوری، ۱۳۹۳: ۱۸۲). باتوجه به مطالب یاد شده خلیج فارس از اهمیت ژئوپلیتیک بالایی برخوردار است، و به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی همواره در طول تاریخ مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است و عامل اصلی اختلافات دو کشور ژئوپلیتیک می‌باشد که با دخالت قدرت‌ها، باعث استمرار آن شده است.

۱-۲: انواع اختلافات مرزی

امروزه کمتر منطقه‌ای در جهان می‌توان یافت که در آن اختلافات مرزی بین کشورها وجود نداشته باشد، اختلافات و درگیری‌های مرزی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: الف- اختلافات مکانی: به اختلافی گفته می‌شود که بر سر مکان دقیق مرز ایجاد شده باشد و ممکن است این اختلافات ناشی از تفسیرهای گوناگون و بعضاً متضاد از اسناد گوناگونی باشد مانند اختلافات مرزی قطر و عربستان.

ب- اختلاف بر سر قلمرو: این نوع اختلافات ارضی زمانی بروز می‌کند که دو کشور همسایه مدعی حاکمیت بر یک قلمرو مرزی باشند که معمولاً دلایل امنیتی، جغرافیایی و تاریخی اساس این ادعاها را تشکیل می‌دهند. (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۴۳۶).

^۱Rudolf Kjellen

^۲Spatial differences

^۳Territorial disputes

ج- **اختلافات عملکردی**^۴ این نوع اختلاف در مورد شیوهی مدیریت و عملکرد مرزهای بین دو کشور آشکار می‌شود و مرز به عنوان یک مانع در برابر انتقال و یا حرکت انسان‌ها و جابجایی کالاها و خدمات و علاوه بر مشکلاتی که در بهره‌برداری از منابع موجود و مدیریت آنها به وجود می‌آورد، گاهی باعث بروز اختلافات بین دو دولت می‌شود. (دریسدل و بلیبک، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

د- **اختلافات ناشی از استفاده مشترک از یک منبع اقتصادی**: این نوع اختلافات زمانی بروز می‌کند که طرفین می‌توانند در مورد استفاده و تقسیم منابع اقتصادی موجود در منطقه مرزی با هم دیگر به توافق برسند، در مورد چهار گونه اختلافات مرزی که بیان شد، دو نمونه اول به طور حتم با جابجا شدن مرز حل می‌شود. اما نوع سوم و چهارم اختلافات مرزی را با استفاده از طریق ایجاد سازمانی برای کنترل مرزی و نظارت بر بهره‌برداری از منابع مشترک حل و فصل کرد، ولی حل منازعات سرزمینی خشونت‌آمیز نیازمند رویکرد صلح‌سازی و حفظ صلح است. (harbott le, 2002: 40). که بنابراین با توجه به موارد مذکور میتوان گفت که اختلافات مرزی قطر و عربستان از نوع اختلافات مکانی می‌باشد.

۱-۳: عوامل موثر بر اختلافات مرزی

عوامل مختلفی بر اختلافات مرزی تاثیر می‌گذارند این عوامل ممکن است در هر یک اختلاف، موثر واقع شده و یا منجر به گسترش تنش و ایجاد درگیری گردند برخی از این عوامل عبارتند از: الف- **اهمیت جغرافیایی منطقه مورد اختلاف برای یک یا دو کشور**: اهمیت راهبردی منطقه مورد اختلاف برای یک یا دو طرف کشور طرف منازعه به طور قطع با پافشاری دو کشور بر ادعاهای خود شده و حل بحران را بسیار مشکل می‌کند، به عنوان مثال اهمیت راهبردی کشمیر برای هند و پاکستان در ادامه بحران و اختلاف و به نتیجه نرسیدن طرح‌های صلح نقش اساسی داشته است (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). ب- **میزان منافی که یک یا دو طرف از نتیجه اختلافات مرزی می‌برد**: به طور قطع وجود منافع مشترک برای دو طرف در حد اختلاف تاثیر دارد و سود بیشتر برای یک کشور در ادامه اختلاف موثر است. ج- **قدرت نسبی طرفین مورد اختلاف**: بیشتر در نظام ژئوپلیتیک جهانی کشوری که از قدرت ملی بالایی برخوردار است که قابلیت و توانایی آن را داشته باشد که این شرایط را به نفع خود تغییر دهد، از این رو میزان قدرت دو طرف مورد منازعه نقش مهمی در نحوه حل اختلافات مرزی دارد. (همان: ۱۳۰). د- **شرایط ژئوپلیتیک**: وجود نظام‌های قدرت رقیب با یک نظام تک قطبی و حاکم بودن فضای امنیتی نظامی در جهان و غیره از جمله عواملی است که می‌تواند در تشدید یا تخفیف به اختلافات مرزی موثر باشد، به عنوان نمونه اختلافات مرزی ویتنام شمالی و جنوبی آلمان شرقی و غربی بیشتر در رقابت‌های ژئوپلیتیکی دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد نهفته بود، تا در اختلافات واقعی دو کشور. (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۱۷۲). با این وجود اگر اختلافات فی ما بین به صورت لاینحل و یا موقتی باشد، مانند آتش زیر خاکستر باقی مانده و هرزگامی باعث تنش می‌شود، مانند آنچه که در میان قطر و عربستان وجود دارد و هنوز به طور کامل حل و فصل نشده است.

۱-۴: تاریخچه اختلافات قطر و عربستان

قطر یک کشوری عربی در جنوب غرب قاره آسیا می‌باشد و در شرق شبه جزیره عربستان و در بخش جنوب خلیج فارس قرار گرفته و قطر خود شبه‌جزیره‌ای کوچک واقع در شبه جزیره عربستان و دوحه پایتخت قطرمیباشد. تنها مرز زمینی قطر با عربستان سعودی است و مرز دریایی مشترک با کشورهای ایران، کویت، عراق، عربستان، بحرین و امارات متحده عربی دارد. جمعیت قطر بیش از ۲ میلیون نفر و مساحت آن ۱۱،۴۹۳ کیلومتر مربع می‌باشد، اما این کشور دارای ذخایر گسترده گازی است. (صفوی، ۱۳۹۴)، که این کشور در چند سال اخیر با عربستان و دیگر کشورهای منطقه دچار اختلافاتی شده‌اند، که در زیر بصورت اختصار به آن پرداخته می‌شود:

^۴Functional differences

^۳Geographical

۱-۴-۱: رقابت بر سر رهبری منطقه عربی

پس از بهار عربی و شروع بحران سوریه، نگرانی کشورهای منطقه از جمله شیخ نشین‌های خلیج فارس جهت سرایت آن به داخل کشور افزایش یافت و تضمین بقای خود و از سوی دیگر جهت نقش آفرینی در منطقه، رقابت‌هایی را با یکدیگر برای ناامن کردن و حذف آرام قدرت‌های سنتی را آرام شروع کردند و این رقابت‌ها بیشتر از سوی ترکیه، عربستان، قطر و امارات بیشتر محسوس بود و پادشاه قطر در اوایل بحران سوریه به نمایندگی از آمریکا پرونده این کشور را برعهده گرفته و سعی خود را برای سرنگونی بشار اسد افزایش داد ولی با عدم موفقیت در حذف بشار اسد این پروژه از دست قطر خارج و کودتایی که در سال ۱۹۹۶ در قطر شکل گرفته بود که حکومت به امیر تمیم فرزند شیخ حمد واگذار شده بود و همچنین در سال‌های اخیر اقدامات قطر از قبیل شبکه الجزیره و حمایت از اخوان المسلمین روابط با ایران، روابط دو کشور تنش‌زا شده است. (زارعی، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۷).

۱-۴-۲: اخوان المسلمین محور اختلافات قطر و عربستان

یکی دیگر از اختلافات دو کشور بر سر حمایت اخوان المسلمین می‌باشد که پس از بهار عربی عربستان تلاش کرد که آن را جزو سازمان‌های تروریستی بداند ولی قطر آنها را به حمایت از آن پرداختند و به حدی بود که در سال ۲۰۱۴ در یک جلسه شورای همکاری خلیج فارس باعث خروج سفرای عربستان، بحرین و امارات از دوحه شد و شدت آن زمانی بود که بندر بن سلطان به مشروعیت این کشور حمله ور شد، که در یک جلسه هماهنگی برای کمک به نظامیان مخالف سوری بود. (فروزان، ۱۳۹۶: ۴۱-۴۳).

طبعا وقتی صحبت از اخوان المسلمین مطرح می‌شود، پای ترکیه نیز به میان کشیده می‌شود، این کشور نیز یکی از رقبای اصلی عربستان در منطقه به شمار می‌رود. بخشی از این اختلافات نیز در عرصه سوریه خود را نشان می‌دهد. موضع گیری متضاد دو کشور عربستان و قطر به همراه ترکیه در مورد مشارکت مخالفان مسلح سوریه نشان از اختلاف نظرهای عمیق میان دو طرف می‌باشد، که برخی از کارشناسان به نقش ترکیه در تنش در روابط دو کشور قطر و عربستان معتقد می‌باشند و این درست زمانی است که کشور ترکیه در روابط چند جانبه خود از جمله نظامی، سیاسی و اقتصادی با قطر را مد نظر اولویت خود قرار می‌دهد تا عربستان. (همان: ۳۹).

از این منظر می‌بینیم که تنش در روابط قطر و عربستان جدای از منافع منطقه‌ای دو کشور قطر و عربستان و شاخص‌های شخصیتی سران آنها، تابعی از منافع و برنامه‌های صهیونیستی-آمریکایی و بعضاً تسویه حساب‌های منطقه‌ای و مناقشات سرزمینی تاریخی است، از این منظر حتی اگر مانند موارد گذشته در کوتاه مدت سرپوشی موقت بر این تنش‌ها گذاشته شود، اما در دراز مدت روابط دوجانبه دوحه و ریاض حل ناشدنی به نظر می‌رسد.

۱-۴-۳: شبکه الجزیره

شبکه الجزیره از زمان تاسیس در سال ۱۹۹۶ انقلابی رسانه‌ای در کشورهای عربی پدید آورد. برای مردمان این کشورها که تحت سانسور رسانه‌ای شدید و همچنین کنترل دولتی بر رسانه‌ها بودند به دلیل پخش و گزارش سخنانی‌های مربوط به مخالفان کشورهای

عربی، مورد اعتراض بسیاری از کشورها شد و همچنین دولت وقت جرج بوش نیز مورد انتقاد قرار گرفت، سندی که از سوی ویکی‌لیکس و از میان مکاتبات دیپلماتیک دولت ایالات متحده آمریکا به دست آمده نشان می‌دهد که محمد بن زائد ولیعهد امارات متحده عربی به هنگام حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ خواستار اعمال فشار آمریکا بر قطر برای تعطیلی شبکه الجزیره شده بود (Ajaoud & elmasry, 2020: 229). این سند حتی ادعا می‌کند که شاهزاده محمد بن زائد از نیروهای آمریکایی خواسته بود تا الجزیره را بمباران کنند. مشخص نیست که منظور این مقام اماراتی، بمباران دفتر مرکزی الجزیره در دوحه قطر بوده یا دفتر این شبکه در شهر بغداد عراق، به هر حال در همان زمان، آمریکا یک بمب الکتريسته را بالای دفتر الجزیره در شهر بغداد منفجر کرد که به کشته شدن دو نفر از کارمندان این شبکه منجر شد. نیروهای آمریکایی اعلام کردند که این بمب به اشتباه شلیک شده بود. (فروزان و علیشاهی، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۶). اینگونه می‌توان گفت به علت مخالفت عربستان با دیگر کشورهای عربی با این شبکه که حمایت و پخش صدای القاعده نیست، بلکه به دلیل حمایت و فرصت دادن به مخالفان کشورهای عربی است، و این در حالی است که رهبر القاعده دیگر امکان فرستادن پیام را ندارد، ولی مخالفان کشورهای عربی از این شبکه استفاده می‌کنند.

۲-۱: سابقه تاریخی اختلافات مرزی قطر و عربستان:

از نظر تاریخی نیز سابقه اختلافات مرزی و ارضی دو کشور به اواسط قرن نوزدهم بازمی‌گردد، در سال ۱۸۷۱ ترک‌های عثمانی قطر را به اشغال خود درآوردند، سپس شروع به احداث پایگاه نظامی در آنجا نمودند، قبل از این تاریخ نیز بنا به نوشته پاره‌ای از منابع، قطر برای سال‌های طولانی تحت حاکمیت حکومت ایران قرار داشته است. از سال ۱۸۷۱ تا سال ۱۹۱۳ این سرزمین تحت حاکمیت ترک‌های عثمانی بود. (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۴۰-۱۴۱).

حضور ترک‌های عثمانی در قطر موجب شده بود که در اختلافات مرزی و ارضی قطر با همسایگانش از جمله اختلافات سال ۱۸۷۸ قطر و ابوظبی، دولت انگلستان علیه قطر موضع‌گیری کرد (Richard, 1994: 22-24). در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ قراردادی بین انگلیس و عثمانی منعقد شد که بر اساس یکی از موارد آن عثمانیها از حاکمیت بر قطر خودداری کردند و پس از ترک عثمانی‌ها از خلیج فارس، انگلیس حاکمیت قطر را بر عهده گرفته و بر اساس یکی از بندهای این قرارداد منطقه الحساء قطر در سال ۱۸۷۱ به اشغال عثمانی‌ها درآمد بود، به علت شعله ور شدن جنگ جهانی اول مرزهای دو کشور بر روی زمین تعیین نگردید و بدین‌سان اختلافات مرزی دو کشور در نیمه اول قرن بیستم همچنان ادامه یافت تا اینکه در ۳ آوریل ۱۹۳۵ دولت عربستان یک خط مرزی موسوم به فواد-حمزه را پیشنهاد نمود. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۱۴-۱۵).

با شروع جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۴۹ اقدامی برای حل مرزها انجام نشد، اما از سال ۱۹۴۹ با کشف ذخایر نفت در سرزمین قطر مجدداً اختلافات بین دو کشور تداوم یافت که سرانجام به برگزاری کنفرانس دمام در سال ۱۹۵۲ منجر شد و به علت کارشکنی‌های بریتانیا نتایجی حاصل نشد، به همین دلیل تا سال ۱۹۶۵ در یک حالت بلا تکلیفی به سر می‌بردند تا اینکه در دسامبر همان سال یک موافقتنامه مرزی برای تعیین حدود مرزهای خود در خشکی و دریا بدون مشورت بریتانیا منعقد نمودند، همچنین عربستان در سال ۱۹۸۰ مقدمات لازم را برای احداث یک بندر راس خومیز به منظور الحاق قطعی خور العدید به خاک خود را فراهم نمود. (همان: ۱۵۵-۵۷). از سال ۱۹۶۵ تاکنون عربستان و قطر در «ابوالخنوس» با همدیگر منازعه داشته‌اند که به یک پایگاه دریایی ختم می‌شود که عربستان آن را در خور العدید ایجاد کرده است. (درج و التیامی نیا، ۱۳۹۷: ۴۴).

۱-Fouad Hamzeh

۱- پس از کشف نفت در سال ۱۹۳۸ در منطقه الحساء اختلاف در دو ناحیه بالا گرفت و در آن زمان قطر از شیوخ خود بود، این خط مرزی توسط معاون وقت وزارت امور خارجه این خط را پیشنهاد نمود و به اسم وی هم مشهور شد، به موجب این خط ۱۰۰ کیلومتر در جنوب قطر به خاک عربستان و به طرف شرق کشیده می‌شد و از طرف شمال نیز تا حدود ۵۰ کیلومتر در داخل قطر به طرف شمال کشیده می‌شد.

۲-Ross Khomiz

خورالعید خلیج کوچکی است که در جنوب قطر قرار گرفته است و قبل از آن که به تحت حاکمیت عربستان درآید، در اختیار امارات بود و این منطقه از این جهت برای قطر اهمیت دارد که قطر با استفاده از آن می‌تواند به شریک تجاری خود یعنی امارات ارتباط یابد، اختلافات دو کشور بر سر خورالعید به امضای توافقنامه ۱۹۷۴ میان امارات متحده عربی و عربستان بازمی‌گردد که قطر به این توافقنامه معترض است و درگیری فوق‌همچنان ادامه دارد پس از امضای این توافق، ریاض توانست ۲۵ کیلومتر از آب‌های خورالعید را به آب‌های منطقه‌ای خود بیفزاید، این موضوع باعث شد قطر محاصره شود و به جز با عربستان سعودی با دیگر کشورها مرز زمینی نداشته باشد و در صورت بروز هر گونه اختلاف مرزی آتی با عربستان سعودی در موقعیت ضعیفی قرار گیرد و قطریها معتقدند که واگذاری آن به عربستان، مرزهای زمینی قطر به عربستان منتهی می‌شود و برای رابطه با امارات باید از خاک عربستان گذر کرد. (زارعی، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۳). همچنین از دیگر اختلافات دو کشور جزیره حلال می‌باشد.

۲-۲: اهمیت اختلافات دو کشور

محل اختلافات دو کشور باریکه‌ای از اراضی جنوب قطر می‌باشد که عربستان سعودی ادعای مالکیت بر ۲۳ مایل ازسواحل جنوب شرقی قطر را دارد و هم‌اینکه اختلافات دو کشور در سلوی و مرزهای جنوب غربی نیز اختلافات وجود دارد و این در حالی است که مرزهای برون ساحلی هنوز مشخص نشده؛ چرا که اگر مرزهای برون ساحلی مشخص شود وجود ذخایر نفت و گاز برای قطر و عربستان اهمیت ویژه دارد و در کل باید گفت که اختلافات آنها از مرزهای جنوب غربی یعنی خلیج سلوا تا خورالعید جنوب شرقی قطر می‌باشد. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۵۲)، که در زیر به اهمیت جغرافیای سیاسی آن پرداخته می‌شود:

الف- ساحل خورالعید! یک بیابان شگفت‌انگیز در ۸۰ کیلومتری جنوب شرقی دوحه است که دارای تپه‌های ماسه‌ای غول‌پیکر و ماسه‌های طلایی رنگ است و یکی از جذاب‌ترین و ویژگی‌های این منطقه قرار گیری ساحل و بیابان در کنار هم است. تعداد تپه‌های شن و ماسه در سال زیاد است و ارتفاع برخی از آنها در حدود ۴۰ متر می‌باشد و این ساحل به دلیل تپه‌های نمکی منطقه‌ی ساحلی بخش سنگی مشهور است و در این ساحل آب شفاف و تمیز است و توریست‌ها می‌توانند در این ساحل شنا کنند و این ساحل به بخش‌های بیابانی آن نیز کشیده شده است، ساحل خورالعید در شب چشم انداز بی نظیری دارد، همچون ستارگان و نور ماه و تا حدی منطقه را روشن می‌کند و جلوه خاصی را به آب می‌دهد (Unesco.com:2008/03/18). منطقه خورالعید هیچ گونه اهمیت نظامی یا اقتصادی ندارد و اهمیت آن به رفت و آمد کشتی‌های کوچک به آن خلاصه می‌شود این منطقه به دلیل طبیعت بیابانی و ساحلی بسیار زیبایش در قطر، جواهر خلیج نامیده می‌شود. در این منطقه ذخایر نفتی و گازی نیز وجود ندارد، اما اهمیت آن به بعد سیاسی بازمی‌گردد، چون این منطقه راه ارتباطی زمینی با امارات و قطر به شمار می‌آید و پیوستن آن به عربستان باعث می‌شود این کشور به یکی از همسایگان قطر تبدیل شود و قطر را از لحاظ جغرافیایی به محاصره خود در آورده و به انزوا کشانده و برای ارتباط با امارات به عنوان مهم‌ترین شریک تجاری خود، باید از خاک عربستان عبور کند. (Krupp&Athens,2014:41-43)

ب- خلیج سلوا: میان دو کشور واقع شده است و از ذخایر نفت و گاز برخوردار است که به دلیل مشکلات جغرافیایی موجود در خلیج فارس و وجود جزایر و مانع خاکی و صخره‌های مرجانی بهره برداری از آن را با مشکل مواجه کرده و یافتن راه حل حتی با وجود حسن نیت رفع مشکلات و اختلافات را غیرممکن کرده است. (encyclopediageopolitical.com:2018/04/09)

^۳Khor AL-Udeid Beach

^۲Gulf of Selva

ج- جزیره حالول! جزیره حالول از دیگر نقاط اختلافات دو کشور است که در شرق قطر می‌باشد و میدان های نفتی مهزم و العد الشرقي از جمله چاه‌های نفتی نزدیک به آن هستند و این جزیره همچنین دارای ذخایر نفتی است. (زارعی، ۱۳۹۷: ۱۸).

۳-۱: نقش عوامل ژئوپلیتیکی

عوامل ژئوپلیتیکی تاثیر گذار بر اختلافات دو کشور را می‌توان از رفتارها و سیاستهای که هر کدام از طرفین اعمال شده را سنجد و هنگامی که ما تحولات سیاسی و سیاست خارجی عربستان سعودی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، این کشور شبه جزیره عربستان را ژئوپلیتیک اصلی خود می‌شناسد و قدرت گیری نظامی قدرت‌های رقیب را در این منطقه را نمی‌پذیرد. تلاش این کشور از زمان استقلال به بعد در جهت جذب و انضمام مناطق شرقی مرزهای خود به سرزمین اصلی یعنی شبه جزیره عربستان صورت گرفته (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۵۲)، که عوامل ژئوپلیتیکی دخیل در آن به طور مختصر توضیح داده می‌شود:

۳-۲: مسئله نفت

موقعیت استراتژیکی توریستی حوار دارای منابع نفتی می باشد و بیشترین عامل را در اختلافات داشته، درست زمانی که شرکت نفت بحرین و شرکت امتیاز نفت با مسئولیت محدود (شعبه شرکت نفت انگلیس و ایران) در سال ۱۹۳۶ در جهت کسب حقوق اکتشاف در بستر دریایی نواحی میان قطر و بحرین با حاکم بحرین وارد مذاکره شدند. (علیپور و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۲)، به عنوان مثال هنگامی که اختلافات ارضی عربستان با قطر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم مشاهده می‌نماییم که موقعیت ژئوپلیتیک منطقه و در کانون آن مسئله نفت نقش مهمی در این بین ایفا می‌نماید. به عنوان مثال یکی از موارد مورد منازعه عربستان سعودی با قطر در قرن بیستم منازعه بر سر منطقه الحساء بوده است، این منطقه یکی از مناطق مهم نفت خیز در کرانه خلیج فارس است این کرانه‌ای بالغ بر ۲۵۰ مایل مرکز عمده صنعت نفت عربستان را در خود جای داده است. واگذاری این سرزمین به عربستان سعودی موجب شد که این کشور ضمن تصاحب مقادیری از ذخایر نفت منطقه، به سواحل خلیج فارس نیز دسترسی یابد و دامنه نفوذ و سیطره خود را برای تحقق دیگر اهداف بلندمدت خود در منطقه گسترش دهد. (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۴۲)، هنگامی که ما قراردادهای مرزی این کشور را با دیگر شیخ نشین‌های منطقه مورد مطالعه قرار می‌دهیم ملاحظه می‌نماییم که دستگاه سیاست گذاری این کشور به هنگام انعقاد قراردادهای مرزی به نوعی متأثر از شرایط ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه عمل نموده و سیاست خارجی این کشور را تحت تاثیر خود قرار داده است. به عنوان مثال در موافقتنامه مرزی ۱۹۶۵ منعقد شده بین این کشور و قطر زمان تصاحب بخشی از اراضی قطر، این کشور خطوط مرزی دریایی خود را در ساحل خلیج فارس و در مناطقی از خور العدید و سلوا گسترش داد و بر حیطة ی نفوذ خود در منطقه خلیج فارس بیافزاید. همچنین در توافقات انجام شده با امارات متحده عربی در سال ۱۹۷۴ اهدافی را از سوی عربستان سعودی به نفع خود و به ضرر قطر مشاهده می‌نماییم.

۳-۳: سیاست‌های توسعه طلبانه‌ی عربستان

عربستان در سال ۱۹۹۲ با حمله به قطر و پایگاه دریایی مرزی الخفوس قطر را به اشغال خود درآورد که در ۱۳۰ کیلومتری دوحه قرار دارد. اوضاع نظامی با دخالت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و آمریکا به حل بحران پیش آمده بین دو طرف با امضای توافقنامه مرزی در سال ۱۹۹۲ به پایان رسید که نتیجه آن دستیابی عربستان به مناطق استراتژیکی در قطر در قبال بازگرداندن پایگاه الخفوس به دوحه بود. همچنین در تداوم سیاست‌های توسعه طلبانه عربستان سعودی نیروی نظامی این کشور بدون

^۱Halol Island

^۲huhzim

^۳aleadu alshurqy

^۴Al-hisa'

توجه به موافقت نامه‌های منعقد شده بین دو کشور در سپتامبر ۱۹۹۲ مناطقی از کشور قطر را به تصرف خود در آورد. هرچند که با مساعی جمیله کشورهای ثالث یک موافقتنامه مرزی در دسامبر ۱۹۹۲ بین دو کشور منعقد گردید، با این وجود ملاحظه می‌نماییم که حتی این موافقتنامه این کشور در چارچوب به اهداف توسعه طلبانه خود، قسمتی از سوق الجیشی قطر را در منطقه سلوی تصاحب نموده و بدین وسیله یک حلقه از دیگر حلقه‌های اقدامات توسعه طلبانه خود را در منطقه و نسبت به کشورهای همسایه تکمیل می‌نماید.

باتوجه به سیاست‌های تجدیدنظر طلبانه این کشور در طول قرن بیستم این احتمال وجود دارد که روند مذکور همچنان تداوم یافته و سرانجام به تصرف کامل قطر منجر گردد. به طور کلی عربستان سعودی با طرح مسائل اختلاف برانگیز و نیز ادعاهای ارضی و مرزی به کشور قطر سعی بر آن دارد که ضمن در انزوا قرار دادن موقعیت جغرافیایی قطر بر وابستگی سیاسی و اقتصادی این کشور نیز افزوده و از اتخاذ سیاست مستقلی از جانب زمامداران این کشور جلوگیری نماید. فرایند یک چنین راهبردی در تجزیه و تحلیل نهایی جذب و ادغام این شهر نشین کوچک در کشور پهناور عربستان سعودی در بلند مدت خواهد بود. عربستان سعودی از زمان استقلال تاکنون به طور اعم در منطقه شبه جزیره عربستان و به طور اخص در مورد قطر مبنی بر سلطه یابی بر کل شبه جزیره و پیشروی به سمت شرق را در دستور کار خود قرار داده است. (محمدی، ۱۳۹۴: ۲۸).

وقتی که در فروردیه ۱۹۳۸ مذاکرات مربوط به تعیین مرزهای شرقی عربستان در لندن جریان داشت، فیصل آل سعود وزیر امور خارجه عربستان طی یادداشتی به همتای انگلیسی خود ارائه داد که در آن ادعا شده بود عمان، ابوظبی، حضر موت و قسمت‌های وسیعی از قطر متعلق به این کشور است. در این یادداشت حق حاکمیت عربستان بر اساس وراثت استوار شده بود که بر اساس نامه وزیر خارجه در ۲۸ آوریل ۱۹۳۴ به انگلیس آمده است «سرزمین قطر و عربستان به انضمام کشور ما می‌باشد. به این خاطر که روابط ما با انگلیس تیره نشود در مقابل این امر سکوت نموده‌ایم و این شیخ بخوبی می‌داند که در خارج از دهستانهای خویش اختیاری ندارند»، به این ترتیب اختلافات مرزی عربستان، قطر، امارات متحده عربی، عمان و یمن از سیاست‌های توسعه طلبانه ناشی می‌شود. عدم موفقیت کشور در جهت رسیدن به حل اختلافات مرزی مشخص نشده است و به نفع عربستان می‌باشد چرا که در جهت سیاست‌های توسعه طلبانه عربستان می‌باشد؛ مثلاً از زمان قرارداد مرزی بین دو کشور در سال ۱۹۱۳ تا آخرین قرار داد که ذکر آن رفت، کشور عربستان بیش از ۱۰۰ کیلومتر به سمت شرق و ۵۰ کیلومتر به طرف شمال این کشور پیشروی، و به ضرر قطری‌ها می‌باشد، که عربستان به دنبال آن خورالعیدید را تصاحب و منجر به این شده است که در شرق به ساحل خلیج فارس دست یابد و باعث شده که در شرق قطر به ساحل خلیج فارس دست یابند یعنی منطقه ابو الخنوس. (محمدی، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۴)، علاوه بر آن عربستان به دو هدف دیگر خود نیز دست یافته است؛ یکی: اینکه ارتباط زمینی قطر با امارات را قطع کرده و این کشور را در محاصره خود درآورده است و دوم: شریک شدن در آب‌های ساحلی قطر در شرق این کشور است. منطقه‌ی الخفوس از این جهت برای قطری‌ها اهمیت دارد که بواسطه‌ی آن می‌تواند به امارات برسد. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/۲/۱)، مرزهای دریایی قطر با عربستان در این منطقه و نیز در غرب قطر یعنی در خلیج سلوا تا قبل از تهاجم عربستان به قطر در ۱۹۹۲ هنوز تعیین نشده بود پس از تهاجم و تحت فشار عربستان تعیین گردید.

کشور قطر به موجب موافقت نامه مرزی منعقد شده در دسامبر ۱۹۹۲ ناگزیر گردید که بخشی از اراضی خود را در جنوب غربی یعنی در خلیج سلوا به عربستان واگذار نماید. در اجلاس دسامبر ۲۰۰۷ در دوحه نیز دو کشور قطر و عربستان سعی کردند اختلافات فی مابین را از میان بردارند. در جولای ۲۰۰۸ عربستان و قطر موافقت کردند تا مرزهای دریایی خود را مشخص کنند و منازعه خورالعیدید را که بین سه کشور امارات، عربستان و قطر در مورد مرزهای آبی است را حل کنند (روزنامه ابتکار، ۱۳۸۷/۱۰/۷) اگرچه قطر و عربستان در سال ۲۰۰۸ به توافقی در این زمینه رسیدند اما این بار نیز دولت امارات متحده عربی ضمن اعتراض به قطر هر گونه تعیین مرزی را در این منطقه منوط به موافقت این کشور نمود. در کل با توجه به سیاست‌های توسعه طلبانه عربستان و ادعاهای امارات روند اختلافات مذکور همچنان ادامه داشته و موافقتنامه مرزی ۱۹۹۲ و ۲۰۰۸ ناقص و شکننده است، به عنوان مثال در سال ۲۰۰۶ عربستان با خط انتقال لوله نفت «دلفین» برای انتقال گاز قطر به امارات مخالفت کرده، چرا که این خط لوله از خورالعیدید می‌گذشت و عربستان براساس قرارداد ۱۹۷۴ این منطقه را

متعلق به خود می‌دانست. (Morton, 2013: 105-6) در قضیه عربستان با قطر به وضع تمایلات توسعه طلبانه عربستان سعودی نسبت به قطر آشکار است می‌توان موقعیت استراتژیک قطر برای عربستان را نام برد؛ عربستان با تصاحب قطر علاوه بر دستیابی به کرانه‌های ساحلی خلیج فارس در شبه جزیره قطر می‌تواند صاحب بزرگترین میدان گازی در حال بهره برداری جهان یعنی پارس جنوبی شود.

در این راستا جمعیت وهابی قطر که هم مذهب با عربستان هستند و عقبه تاریخی قطر در گذشته و در زمانی کوتاه جزو متصل فاتح سعودی‌ها به شمار می‌رفت یعنی در دوره دوم دولت آل سعود در اواسط قرن نوزدهم، می‌تواند مشوق عربستان در دستیابی به این هدف باشد. (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۴۱)، همچنین در سال ۱۹۹۰ عربستان بزرگراهی که پایتخت قطر را به ابوظبی اتصال می‌نمود را مسدود کرد با این اقدام قطر را در محاصره دریایی و اقتصادی خود قرار داد، در پی این اقدام روابط دو کشور روبه تیرگی نهاد و واکنشهای قطر در مقابل سیاست‌های توسعه طلبانه عربستان سعودی و نگرانی‌های عربستان را افزود. همزمان با حمله به ابوالخنوس و تصرف پاسگاه آن در سال ۱۹۹۲ واکنش تندی را از خودشان را نسبت به اقدامات عربستان نشان دادند. به عنوان مثال باید گفت که عربستان پس از ۲۰۱۶ قطر را در محاصره اقتصادی و دیپلماتیک قرار داد با اینکه شبه جزیره قطر با حدود ۱۱ هزار و ۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت، تنها از قسمت جنوب دارای مرز خشکی است، این مرز به طول ۶۰ کیلومتر قطر را به استان «منطقه شرقی» در عربستان سعودی متصل می‌کند.

به عنوان مثال زمامداران این کشور از گذشته دور سرزمین خود را از مملکت حجاز را جزو ملحقات خود نامیده است که البته همین عنوان ملحقات قابل تعامل و حاکی از مطامع توسعه طلبانه این کشور در این منطقه است، پس بنابراین باید گفت که سلاطین عربستان سعودی هم در طول تاریخ قرن بیستم و بیست و یکم اهداف سیاسی نظامی و دست اندازهای ارضی و مرزی را توأمان دنبال نموده‌اند که این خودحکایت از منافع ژئوپلیتیک و تأثیرپذیری از عوامل ژئوپلیتیک منطقه دارد (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۴۲).

نمونه دیگر اقدامات توسعه طلبانه عربستان را میتوان در احداث کانال سلوی اشاره کرد، که عربستان در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که کانال سلوی را در جنوب قطر احداث می‌کند، این کانال از منطقه سلوی تا خورالعدید می‌باشد، با عرض ۲۰۰ متر و عمق ۱۵ تا ۲۰ متر و به طول ۶۰ کیلومتر در جهت امکان کشتیرانی تاسیس کند که در حد فاصل یک کیلومتری از خط مرزی با قطر احداث کند تا به این ترتیب، این کانال آبراهی خصوصی باشد و قطر نتواند از آن استفاده کند، در واقع هدف عربستان از این طرح برای به انزوا کشاندن قطر و محاصره این کشور می‌باشد. (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۷/۱/۲۳)، در صورت احداث این کانال قطر را به یک جزیره تبدیل می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(نقشه احداث کانال سلوی)



Source: <https://www.archpaper.com/2018/06/>

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که روند سیاست‌های توسعه طلبانه عربستان سعودی همانند گذشته در آینده نیز تداوم خواهد یافت و این کشور به موافقتنامه مرزی در سال ۱۹۹۲ هم پایبند نخواهد شد؛ چرا که پس از اشغال نظامی الخفوس مناطق دیگری را نیز از سرزمین قطر را به تصرف خود در آورد و به مناطق تصرف شده پیشین بسنده نکند.

۴-۱: نقش نظام بین الملل

اختلافات دو کشور قطر و عربستان و تداوم آن نمی‌تواند به دور از دخالت قدرتهای فرا منطقه ای باشد، از زمان تاسیس کشورهای حوزه خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱ بریتانیا نقش اصلی در روابط این کشورها را داشته است، بنابراین این کشور منافع خود را در اختلافات کشورهای حوزه خلیج فارس دیده و تا جایی که مانع از حل و فصل اختلافات شده و هم چنین پس از بریتانیا شاهد حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس هستیم که پس از جنگ سرد، شوروی دیگر رقیب آمریکا نبود و به عنوان یک کشور هژمون به اعمال نفوذ پرداخته و از سویی دیگر عربستان به عنوان هم پیمان آمریکا در منطقه، این کشور در جهت توسعه طلبی خود در سال ۱۹۹۲ به قطر حمله کرد، که در زیر به نقش آمریکا و انگلیس پرداخته می‌شود:

۴-۲: منافع انگلیس

در ارتباط با منازعات عربستان سعودی و قطر سیاست کلی بریتانیا در نیمه اول قرن بیستم و نیز در دهه اول نیمه دوم قرن بیستم بیشتر مبتنی بر حفظ منافع ژئوپلیتیکی خود در منطقه است. بدین معنی که هر یک از بازیگران مذکور تا آنجا که می‌توانستند پیش بروند که ضرری را متوجه منافع این کشور نسازند. هم چنین از آنجایی که کشف میادین نفتی در مناطق مورد اختلاف بیشترین نقش را در شکل گیری و نیز تداوم اختلافات کشورهای مذکور داشت، بنابراین در کنفرانسها قراردادهای موافقت نامه‌های مرزی دو کشور بیشترین تلاش بریتانیا معطوف به حفظ وضع موجود و جلوگیری از سیاست گسترش ارضی عربستان سعودی نسبت به امارات جنوبی خلیج فارس به طور اعم و کشور قطر به طور اخص می‌باشد. اگر تلاشی هم از سویی‌های کشورهای مذکور در جهت حل مناقشات صورت می‌گرفت که به نوعی موجب متضرر شدن بریتانیا نمی‌گردید. این کشور با برهم زدن اوضاع و احوال حاکم بر مذاکرات مانع از دستیابی طرفین و حصول آنان به یک توافقنامه پایدار می‌شد. همچنین در مورد موافقت نامه‌های مرزی منعقد شده بین عربستان سعودی و قطر دولت انگلستان با استناد به اینکه اداره روابط خارجی قطر به دولت بریتانیا محول شده و همچنین موافقتنامه‌های مرزی منعقد شده باعث وارد آمدن ضرر و زیان به دیگر تحت الحمایه‌های این کشور در خلیج فارس می‌شود، مخالفت علنی خود را اعلام نموده و خواهان ابطال آن می‌گردید، با توجه به این مولفه‌ها انگلستان در منطقه تا سال ۱۹۷۱ مانع از تحقق سیاست‌های توسعه طلبانه عربستان به سوی مرزهای شرقی شبه

جزیره می‌گردید اما با خروج این کشور از خلیج فارس این مانع عمده از خلیج فارس از میان برداشته شد. (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۴۲-۱۴۴).

از بررسی نقش انگلستان در شکل دهی مناسبات کشورهای منطقه و از جمله عربستان سعودی و قطر این برداشت نظری را می‌توان به عمل آورد که هماهنگی منافع ملی یک مملکت در یک اختلاف منطقه‌ای با منافع منطقه‌ای و بین‌المللی کشور نافذ خارجی هماهنگ شود، زمینه‌های استمرار اختلاف نیز خواهد آمد. (سریع القلم، ۱۳۶۷: ۵۲۱).

۳-۴: قدرتهای منطقه (ایران، عربستان، عراق)^۱

سال‌های دهه ۱۹۸۰ تا اوج درگیری نظامی و بحران در روابط دو قدرت منطقه ایران و عراق به شمار می‌رود، به دلیل وحشت از دشمن و خطر مشترک ما نوعی همگرایی را در میان شیخ نشین‌های حاشیه خلیج فارس از جمله قطر و عربستان سعودی مشاهده می‌نماییم که تبلور آن را می‌توان در شورای همکاری خلیج فارس مشاهده نمود؛ چرا که سیاست‌های عربستان در این دوران تغییر کرده و این کشور سعی می‌نماید که از فرصت ایجاد شده بیشترین بهره برداری سیاسی را به نفع خود به عمل آورده و از طریق یک همگرایی منطقه‌ای شیخ نشینهای منطقه را در خود جذب و ادغام نماید.

با پایان جنگ ایران و عراق و بازگشت آرامش نسبی به منطقه دولت قطر در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۸۸ تلاش نمود از فرصت ایجاد شده در منطقه استفاده نموده و خود را از محاصره همه جانبه عربستان سعودی رهایی بخشد. حکومت قطر در این سال‌ها تلاش نمود که از طریق ایجاد توازن در روابط خود با دیگر کشورهای قدرتمند منطقه از جمله ایران و عراق از وابستگی شدید خود به عربستان سعودی بکاهد، اما از آنجایی که این امر مغایر با اهداف ژئوپلیتیک عربستان سعودی در منطقه است بنابراین شاهد نوعی تعارض در موضع گیری‌های دو کشور نسبت به مسائل مهم منطقه‌ای هستیم. در مقابل توسعه طلبی‌های عربستان سعودی در منطقه، کشورهای ایران و عراق نیز در موضع گیری‌های خود همواره سعی می‌نمودند که از کشور قطر جانبداری نموده و از بلعیده شدن قطر توسط آن کشور جلوگیری نمایند به عنوان مثال پس از حمله عربستان سعودی به قطر در سال ۱۹۹۲ ایران و عراق ضمن محکوم کردن سیاست‌های توسعه طلبانه عربستان سعودی نسبت به کشورهای منطقه آمادگی خود را برای کمک به قطر در صورت تکرار تجاوز از سوی عربستان سعودی اعلام نمودند.

در پاسخ به نکات مطرح شده باید گفت که ریشه‌های بحران عربستان سعودی و قطر همانگونه که بیان شد به مطامع توسعه طلبانه این کشور در طول قرن بیستم و بیست و یکم و نیز تقابل آن با قطب‌های قدرت منطقه و نیز نقشه ممالک نافذ تاثیر گذار برمیگردد. از سویی در مقطع زمانی تجاوز نظامی این کشور به قطر ما شاهد نوعی برهم خوردن معادلات قدرت در منطقه هستیم به عنوان مثال عراق به عنوان قدرتمندترین کشور عرب در منطقه در جنگ خلیج فارس نبرد را باخت و ماشین جنگی آن منهدم شده و در نتیجه قدرت مانور خود را در منطقه از دست داد. کشور ایران نیز در پی وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ نقش ژاندارمی و برتری خود را در منطقه از دست داده و پس از ۸ سال درگیری نظامی با عراق سالهای بازسازی اقتصادی خود را پشت سر می‌گذرانید.

همچنین تشکیل بحران در روابط بین ایران و امارات متحده عربی در مورد جزایر ایرانی سه گانه و حمایت کشورهای غربی و آمریکا مبنی بر اظهارات امارات این توهم را برای زمامداران عربستان به وجود آورد که زمان مطرح کردن خواسته‌های تاریخی رسیده است. بنابراین مقامات عربستانی تلاش می‌نمودند که از فرصت پیش آمده بیشترین بهره برداری را در جهت تحقق اهداف توسعه طلبانه خود در منطقه به عمل آورند. (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۴۶-۱۴۵).

از آنجایی که عربستان سعودی عمده‌ترین بازیگر شورای همکاری خلیج فارس است و بیشترین نقش را در شکل گیری و تحولات ژئوپلیتیک مرزها به صورت خاص در شبه جزیره عربستان را دارد؛ چرا که این منطقه را محیط امنیتی اصلی خود

^۱-منظور از کشور عراق تا اشغال نظامی این کشور توسط آمریکا و در زمان رژیم بعث می‌باشد.

دانسته و چیرگی نظامی قدرت‌های رقیب را در آن تحمل نمی‌نماید، بنابراین بیشترین آثار منافع ژئوپلیتیک نسبت به تحولات مرزها در این منطقه از جهان را نیز در رفتار این کشور مشاهده نماییم. به همین دلیل است که بر خلاف ماده منشور شورای همکاری خلیج فارس که بر اساس آن تأسیس نهادی تحت عنوان کمیسیون حل و فصل منازعات فیما بین پیش بینی گردیده است، این کشور در جهت تحقق مطامع توسعه طلبانه خود مانع از تشکیل یک چنین کمیسیونی گردیده است. (ramezani, 1988: 15-17) به عنوان مثال مشاهده می‌نماییم که در پی عمق یافتن اختلافات عربستان سعودی با قطر شورای همکاری خلیج فارس به دلیل عدم توانمندی‌های یکسان سازی اعضا نه تنها پس از حمله نظامی نیروهای عربستان به قطر در سال ۱۹۹۲ هیچ گونه اقدام بازدارنده‌ای را به عمل نیاورد، بلکه حتی برخی از اعضای شورا در عمل و به طور آشکار از اقدامات عربستان حمایت نمودند، اما از طرف دیگر کشور کویت که خود مورد طمع عراق و عربستان سعودی بوده است همواره در سیاست‌های اعلامی خود خواهان حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان کشورهای منطقه از جمله عربستان با قطر بوده است؛ چرا که منافع ژئوپلیتیک این کشور چنین اقتضا می‌نماید که از سلطه عربستان (برای حفظ سلامت و آسایش دیگر اعضای شورا) کاسته شود و تا حدودی جلوی توسعه طلبی‌های این کشور گرفته شود و نیز در منطقه خود را با تهدید دیگر قطب‌های قدرت مواجه نبیند و برای حفظ منافع خود چاره‌ای جز توسعه روابط با کشورهای نافذ خارجی نمی‌بیند، و این در حالی است که قطر پس از جنگ خلیج فارس سومین کشوری است که بعد از کویت و بحرین با ایالات متحده پیمان امنیتی منعقد کرده است. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۶۰-۶۳).

از طرف دیگر باید به این مورد اشاره داشت که قدرتهای منطقه ای به دنبال اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه، بین کشورها برای تقسیم منابع اکتشاف و بهره برداری از منابع گازی و نفتی باهم دیگر رقابت دارند و حمله ی عربستان به قطر جدای از اهداف توسعه طلبانه، به خاطر همکاری قطر و ایران برای اکتشاف نفت و گاز در منطقه خلیج فارس باشد. (حسنات، ۱۳۷۳: ۸۳-۸۴). با توجه به این موارد باید گفت یک پیمان یا تفاهم اولیه نمی‌تواند تضمین کننده صلح و ثبات مرزها باشد و وقوع مجدد درگیری بر سر یک اختلاف از پیش تعیین شده نیز نمی‌تواند تضمین کننده رسیدن به اهداف مورد نظر باشد. پدید آمدن منازعه به این دلیل است که در وهله اول منازعات ارضی تحت ساز و کار یک سیستم قابل اعتماد حل نمی‌شود به عبارت دیگر، تشکیلاتی با مشروعیت پذیرفته شده وجود ندارد و اغلب تصمیم گیری‌ها بر اساس خواسته‌ها و سلیقه‌ها و موقعیت‌های سیاسی زودگذر گرفته می‌شود که البته سیاست دوگانه ممالک نافذ فرامنطقه‌ای نیز در این بین تا حد وسیعی جریان حوادث را تحت سازوکارهای ادعاهای ارضی تصور می‌نماید.

۴-۴: منافع آمریکا

خروج نیروهای نظامی بریتانیا و ترک صحنه سیاسی این منطقه از سوی این کشور در سال ۱۹۷۱ همزمان با حضور پر قدرت ایالات متحده آمریکا از طریق تقویت متحدان منطقه‌ای و نیز ورود به یک سری معادلات جدید در منطقه بوده و بنابراین در فاصله سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ به دلیل تنش زدایی در روابط دو ابرقدرت اتخاذ سیاست دو ستونی از سوی ایالات متحده آمریکا و ایفای نقش ژاندارمی از سوی ایران در منطقه خلیج فارس تنش در روابط دو کشور کاهش یافته و منازعه مشاهده نمی‌گردد. نکته‌ای که در بررسی تحولات این دوران از سال ۱۹۹۰ جنگ سرد به بعد اهمیت بوده، این است که چگونه و چرا با پایان یافتن دوران جنگ سرد و فروکش نمودن تنش‌ها در روابط شرق و غرب باز هم شاهد جنگ‌های منطقه‌ای و تجاوز نظامی به ویژه در منطقه خلیج فارس هستیم از جمله حمله عراق به کویت، حمله عربستان سعودی به قطر و در نهایت تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن در سال ۲۰۱۵، وقوع بحران و تجاوز نظامی بین کشورهای بحرین و قطر و همزمان با آن ادعاهای ارضی امارات علیه ایران و ایجاد بحران در روابط دو کشور از آن تاریخ تاکنون چگونه توجیه می‌شود؟ و یا چگونه آمریکا در قبال تجاوز نظامی عربستان سعودی به قطر سکوت اختیار کرده و طرح این مسئله را در شورای امنیت سازمان ملل متحد به مصلحت اعراب و شورای همکاری خلیج فارس نمی‌داند، اما بر ادعاهای امارات متحده عربی در خصوص تصرف جزایر سه گانه ایرانی تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی دامن زده و از این طریق تنش را در بین کشورهای منطقه تشدید می‌نماید؟ علل و ریشه‌های این بحران را باید در تحولات بین المللی، شکل و شیوه نوین مدیریت بر بحران‌های بین المللی و نیز در چارچوب راهبرد نوین قدرت‌های

بزرگ در منطقه جستجو نمود یا اینکه آن را متأثر از عوامل ژئوپلیتیک منطقه دانست؟ و آیا نعل نان را باید در هر دو دسته دسته عامل دانست؟ اگر ما این فرضیه را بپذیریم به دعاوی اختلافات مرزی و ارضی، تابعی از تغییر و تحولات منطقه‌ای و نیز دگرگونی در نظام بین‌الملل بوده است و همچنین اگر این اصل را بپذیریم که رفتار سیاسی ایالات متحده در برخورد با تحولات خلیج فارس متأثر از عوامل ژئوپلیتیک منطقه بوده است و این اصل را در معرفت از روابط بین‌الملل که ادعا می‌دارد عوامل جغرافیایی از عناصر ثابت و پایدار قدرت هستند، حکومت‌ها ناپایدار، اما منافع واقعیت‌های جغرافیایی همیشگی و پایدارند را بپذیریم، باید اضافه نماییم.

تحولات در نظام بین‌الملل و به تبع آن تغییر در راهبرد آمریکا نسبت به مسائل بر تحولات خلیج فارس تغییر در منافع و اهداف این کشور در منطقه پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی و اگرچه تا دیروز از کمونیست به عنوان یک تهدیدی علیه منافع این کشور سخن به میان آمد، امروزه بحث تروریسم و ایران را به عنوان عمده ترین خطر متوجه صلح و امنیت منطقه و جهان قلمداد نموده و در این نظام نوین مقابله با آنرا در صدر اولویت سیاست خارجی خود قرار داده است که از جمله می‌توان به سیاست مهار دوجانبه و تشدید بحران‌های بین‌المللی در قبال ایران را ذکر کرد. بر اساس این راهبرد جدید در صورت عدم موفقیت سیاست مهار دو جانبه آمریکا دیگر نیازی نمی‌بیند که برای حفظ توازن مطلوب قوا در خلیج فارس و نیز پاسداری از دوستان خود و حفظ منافع خویش به استقرار صلح و ثبات در منطقه به ایران یا عراق و متکی باشد؛ چرا که تجربه تاریخی این کشور در خصوص تصمیم و نیز حمایت از ایران و عراق در طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ به وضوح نشان داد که برخلاف انتظارات مقامات رسمی این کشور قدرتمند شدن هر یک از کشورهای مذکور خود تهدید علیه منافع این کشور تلقی شده و به گونه‌ای که حداقل این کشور را در طی دو دهه گذشته با دو چالش جدی جنگ ایران و عراق و حمله عراق به کویت را مواجه شده است.

آنچه که از آرای جدید مقامات آمریکا در این خصوص استنباط می‌شود این است که تا زمانی که توازن قوا در منطقه خلیج فارس به وجود نیاید سیاست مهار بازدارندگی و توازن قوا آن هم تنها با حضور نیروهای آمریکایی در منطقه برای یک مدت زمان طولانی تداوم یافته و اعمال خواهد شد اما از آنجا که تلاش‌های گذشته این کشور در جهت حفظ و یا بهره‌برداری از توازن قوای بین ایران و عراق ناکام بوده؛ چرا که نه مانع از بروز بحران شد و نه موفق به پایان بخشیدن اختلافات کشورهای منطقه گردید (امیری، ۱۳۷۴: ۱۶-۲۴). بنابراین استنتاج می‌شود که در شرایط نوین جهانی و در راستای سیاست مهار دوجانبه این کشور در صدد اجرا و حاکم بودن سیاست امنیت تک قطبی در منطقه است.

همچنین هر چند که در شرایط نوین حاکم بر منطقه نوعی هم‌پیمانی تاکتیکی و نیز ترک مخاصمه بین کشورها و قطب‌های مهم قدرت در منطقه خلیج فارس به وجود آمده، اما با توجه به ابعاد ژئوپلیتیک اختلافات و نیز حاکمیت تامین منافع ژئوپلیتیکی رفتار سیاسی بازیگران منطقه و نیز ممالک نافذ فرامنطقه‌ای برای رفع تنش و کشمکش به تبع آن پیدایش نوعی اتحاد عمیق و درازمدت بین کشورهای حوزه خلیج فارس را بعید می‌نماید. (لاهوئی، ۱۳۷۳: ۷۹).

از آنجا که کشور قطر پس از کویت و بحرین سومین کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس است و پس از جنگ خلیج فارس پیمان امنیتی با آمریکا را منعقد نموده است، بنابراین چنین استنباط می‌شود که این تجاوز نظامی بدون اطلاع قبلی کاخ سفید و پنتاگون نمی‌توانسته صورت بگیرد. از آنجا که ایالات متحده آمریکا برای مشروعیت بخشیدن به حضور نظامی بلند مدت خود در منطقه چه از جانب محافل داخلی آمریکا و چه از جانب مالک منطقه نیاز به یکسری دلایل امنیتی دارد، بنابراین این تجاوز نظامی می‌توانست توجیه خوبی برای حضور بیشتر و فعال تر این کشور در منطقه باشد. به عبارتی ایالات متحده آمریکا تمایل داشت که با ناامن جلوه دادن، حضور نظامی نیروهای خود را در منطقه تداوم بخشد.

نحوه برخورد آمریکا با منازعات کشورهای منطقه را در درک علل استمرار اختلافات کشورهای منطقه کمک خواهد کرد، به عنوان مثال شکل برخورد و موضع‌گیری این کشور در قبال تجاوز نظامی عربستان به قطر در سپتامبر ۱۹۹۲ و نیز حل و فصل این منازعه به گونه‌ای بود که همواره تنش‌های مرتبط بر آن تداوم داشته باشد. بدینسان مشاهده می‌نماییم که این

کشور طرح مسئله تجاوز نظامی مذکور را در شورای امنیت سازمان ملل متحد به مصلحت اعراب و شورای همکاری خلیج فارس ندانسته و ادامه تبلیغات دولت قطر را نسبت به این تهاجم مغایر با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و متحدان عرب خود در منطقه ارزیابی می‌نماید. هرچند که در سیاست‌های اعلامی خود همواره خواهان حل و فصل مناقشات ارضی کشورهای منطقه از راه‌های مسالمت‌آمیز بوده است. (صادقی، ۱۴۵-۱۴۷).

بنابراین باید گفت یکی از علل طرح دعاوی اختلاف و یکی از مواردی که در طرح اختلافات دو کشور نقش داشته است، می‌توان به کشورهای نافذ خارجی و نفوذ و حضور آنها در شکل‌دهی به وضعیت انعقاد قراردادها و نیز روش مدیریت بر بحران حاکم و روابط کشورهای متخاصم در منطقه اشاره کرد، از آن جایی که کشورهای نافذ خارجی منافع خود را بعضاً در تداوم اختلافات می‌بینند، و نه در اختتامیه آن و تمام تلاش و کوشش آن در راستای مدیریت بر اختلاف و نه حل آن قرار می‌دهند و زمینه‌های استمرار اختلافات به وجود آمده می‌باشد. (سریع القلم، ۱۳۹۵: ۱۴۸)، همچنین این منطقه به دلیل ویژگی‌های خاص خود تجمعی از منافع و قطب‌های متعارض قطب‌های قدرت منطقه است، بنابراین می‌توان چنین گفت با بالا گرفتن تنش و بحران در روابط دولت متخاصم می‌تواند به نوبه خود انعکاسی از ریشه‌ها و علل اصلی استمرار اختلافات دو کشور، ریشه گرفته از عوامل درون منطقه‌ای و نیز ساختار می‌باشد. (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

نتیجه گیری:

از مجموعه عوامل ژئوپلیتیکی که در پژوهش مورد بررسی و بحث قرار گرفت از وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس چنین استنباط می‌شود، این عوامل همواره نقشی در درجه اول و تعیین کننده را در شکل‌گیری و روند اختلافات دو کشور قطر و عربستان در حوزه خلیج فارس با شدت و ضعف‌های متفاوت و هر کدام بر حسب مورد تاثیر گذار بوده است و بیشترین تاثیر را در روند منازعات و اختلافات دو کشور برجای گذاشته است و به همین جهت باید گفت که عوامل ژئوپلیتیکی عاملی بوده برای طرح اختلافات از سوی کشورهای ذینفع و همچنین برای تداوم اختلافات میان کشورها در مراحل مختلف و تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است و در عین حال رویکرد سیاسی بازیگران اصلی منطقه و جهت‌گیری سیاسی کشورهای فرامنطقه‌ای در مواجهه با ادعای مطرح شده از سوی دو کشور قطر و عربستان و نظام بین‌الملل و فضای سیاسی که بر منطقه خلیج فارس بوده است بی‌تاثیر نمی‌باشد.

یکی دیگر از علل اصلی که در طرح اختلافات دو کشور قطر و عربستان باید ذکر کرد، حضور و قدرتهای خارجی در انعقاد قراردادها و همچنین نحوه اجرا و اداره کردن بحران حاکم در روابط دو کشور متخاصم در منطقه باید اشاره کرد و باید این چنین بیان داشت که قدرتهای خارجی که در اختلافات دو کشور نقش دارند منافع خود را در پایان اختلافات دو کشور نمی‌بینند و آنچه را که منافع آنها را تعیین می‌کند، استمرار اختلافات دو کشور می‌باشد و از راه‌های سیاسی دیپلماتیک و نظامی تلاش خود را در جهت اداره کردن بحران در جهت استمرار آن و تامین منافع خود اقدام می‌کنند.

همان گونه که می‌دانیم منطقه خلیج فارس به دلیل پتانسیل‌های مادی و غیرمادی خود باعث تجمعی از منافع و اهداف متعارض قدرتهای خارجی در منطقه شده است و باید چنین استنباط نمود زمانی که اختلافات دو کشور قطر و عربستان شدت می‌گیرد، باید گفت که به نوعی بازتابی از شدت گرفتن کشمکش در میان خود که متاثر از منافع ژئوپلیتیکی قدرتهای خارجی در منطقه و روند تحولات آن می‌باشد، و هرگاه منافع ملی یک دولت در یک منازعه منطقه‌ای با منافع منطقه‌ای و بین‌المللی یک کشور فرا منطقه‌ای هماهنگ شود، باعث تداوم اختلافات خواهد شد. یکی دیگر از عوامل تاثیر گذار بر اختلافات، نظام بین‌الملل می‌باشد که در اختلافات و تداوم آن نقش بسزایی دارد که در این باره باید گفت که منازعه دو کشور هم در

دوران جنگ سرد و هم پس از آن ادامه داشته است و این درست زمانی است که با فروپاشی نظام دو قطبی و کاهش تنش‌ها ما شاهد حمله نظامی عربستان به قطر در سال ۱۹۹۵ هستیم و اینگونه استنباط می‌شود در شرایط جنگ سرد و بعد از آن با نظم نوین جهانی باز هم تأثیری در پایان اختلافات دو کشور نداشته است، و این در حالی است که اختلافات ریشه در منطقه خلیج فارس در دوران قبل از شکل‌گیری جنگ سرد می‌باشد و پایان جنگ سرد و پایان نظام دو قطبی نیز نمی‌تواند دلیلی بر وجود ارتباط میان این بحران‌ها باشد؛ زیرا نظام دو قطبی تمایل به حل اختلافات و پایان دادن به آن‌ها را نداشته و سرچشمه و عواملی که نقش اساسی در تداوم اختلافات دو کشور را دارند، از ویژگی‌های درون منطقه‌ای و ساختار ژئوپلیتیکی منطقه است و به همین جهت قدرت‌های خارجی منافع متعارض ژئوپلیتیکی آن‌ها در جهت بهبود روابط و حل و فصل اختلافات نبوده است، و این درست زمانی است که با اعلام زمان خروج بریتانیا از منطقه تا آغاز دهه ۱۹۷۰ بسیاری از کشورهای منطقه به دنبال حل و فصل تعیین مرزهای خود بودند ولی با خروج بریتانیا از منطقه و حضور آمریکا در منطقه به عنوان قدرت‌های فرامنطقه‌ای حکایت از آن دارد که حل اختلافات مرزی لاینحل و در راستای منافع آنها می‌باشد و این در حالی است که نظام جدید جهانی، اهمیت اقتصادی آن در عرصه جهانی بیشتر می‌شود و هم اکنون قدرت اقتصادی یک کشور تا حد زیادی تعیین‌کننده نقش جایگاه کشورها در نظام جهانی می‌باشد و از این رو از این منظر مناطقی همچون خلیج فارس که از نظر انرژی غنی می‌باشند اهمیت دارد و در نتیجه در نظام جدید جهانی مناطق اقتصادی موقعیت بهتری را خواهند داشت و برای برون‌رفت از این مسئله دو کشور باید سیستمی را اجرا کنند که از هرگونه دخالت قدرت‌های خارجی با مشارکت کشورهای منطقه خلیج فارس با ایجاد یک تدابیر سیاسی و حقوقی، اختلافات مرزی خودشان را حل کنند.

تشکر و قدردانی:

سپاس خدای بزرگ را که مرا یاری رساند تا بتوانم انجام این مقاله را به پایان رسانده و گامی در راستای اعتلای علم بردارم و در پایان بر خود لازم می‌دانم از اساتید گرانقدرم جناب آقای دکتر مجید مجیدی، دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، دکتر سید شمس‌الدین صادقی، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی و همچنین دکتر سید حمزه صفوی، استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، که وجودشان همیشه قوتی برای انجام کارهایم بوده اند، کمال تشکر را دارم.

منابع:

الف: منابع فارسی:

- آشتی، ناصر. (۱۳۶۶). ساختار حکومت عربستان. تهران: دفتر دفتر مطالعات بین‌المللی و سیاسی.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۳). دانشنامه سیاسی، تهران: نشر مروارید. چاپ هفتم.
- امیری، مجتبی (۱۳۷۴). «ایران و آمریکا: نظری دیگر». بخش دوم. ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی. سال دهم. شماره یک و دو. مهر و آبان.
- بخاخ، یسرا (۱۳۹۷)، «کانال سلوی؛ و پایگاه نظامی آخرین حربه‌های ریاض در برابر دوحه»، خبرگزاری مهر، ۱۳۹۷/۱/۲۳، قابل دسترس در سایت: <https://www.mehrnews.com/news/4267720/>
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴). تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، تهران: نشر قومس.
- جعفری ولدانی، ناصر. (۱۳۷۱). کانون‌های بحران در خلیج فارس. تهران: کیهان.
- جعفری ولدانی، ناصر. (۱۳۷۴). تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس. تهران: قومس.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۱). «نگاهی به اختلافات مرزی قطر و عربستان». ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال هفتم شماره سوم و چهارم آذر ۱۳۷۱.

- حسنات، سید فاروق. (۱۳۷۳). «اختلافات ارضی: عامل بی ثباتی ترتیبات امنیتی در خلیج فارس»، ترجمه باقر نصیری، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- خبرگزاری فارس. (۱۳۹۱)، «نگاهی به اختلافات رژیم‌های عربی حوزه خلیج فارس»، ۱۳۹۱/۲/۱، قابل دسترس در سایت <https://www.afkarnews.com/>
- درج، حمید و رضا التیامی نیا (۱۳۹۷)، «تحلیل دیپلماسی قطر در قبال بحران سوریه با تاکید بر روابط سیاسی قطر و عربستان»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۷.
- روزنامه ابتکار (۱۳۷۴). «گزارش میس» از موانع اجرای پروژه‌های جمعی انرژی در جنوب خلیج فارس: کشورهای عربی دست به دامن ایران شدند شماره ۱۳۷۴ سال هفتم، پنجم ۷ دی ۱۳۸۷.
- زارعی، علیرضا (۱۳۹۷)، «ریشه‌ها و نتایج اختلافات عربستان و قطر»، فصلنامه راهبردی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۷۳، بهار ۱۳۹۷.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۶۷). **جهان سوم و نظام بین الملل**. تهران: نشر سفیر.
- صفوی، سید حمزه. (۱۳۹۴)، **قطر: مجموعه کشورهای اسلامی**، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- صادقی، سید شمس الدین (۱۳۷۸). «جایگاه اختلاف کشورهای حوزه خلیج فارس در نظام نوین جهانی در تئوری و عمل» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم شماره ۱۹ پاییز ۱۳۷۸.
- صادقی، سید شمس الدین (۱۳۸۰). «نقش منافع ژئوپلیتیک ممالک نافذ خارجی در برخورد با مسائل خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۸۸ شماره ۲۶. تابستان ۱۳۸۰.
- صادقی، سید شمس الدین (۱۳۹۵)، **نظام بین الملل و ژئوپلیتیک اختلافات مرزی کشورهای حوزه خلیج فارس**، تهران: انتشارات فرزانه روز.
- فروزان، یونس، عبدالرضا علیشاهی و علی محمد دوست (۱۳۹۶)، «تبیین دلایل واگرایی در روابط قطر و عربستان»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال سوم، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۹۷.
- لاهوتی، علی (۱۳۷۳). «ایالات متحده: آمریکا و امنیت خلیج فارس». ترجمه هوشنگ لاهوتی. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی. سال نهم. شماره پنجم و ششم. بهمن و اسفند.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، **خلیج فارس، کشورها و مرزها**، تهران: انتشارات عطایی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۲). **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس**. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- محمد رضا، حافظ نیا (۱۳۹۳)، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، مشهد: نشر پاپلی. چاپ پنجم.
- محمدی، فاطمه (۱۳۹۴)، «اختلافهای سرزمینی و مرزی در میان کشورهای خلیج فارس در سالهای ۱۹۹۵-۲۰۱۱»، فصلنامه پژوهش تاریخ، سال چهارم، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۹۴.
- دریسدل، بلیبک (۱۳۸۶)، **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**، ترجمه: دره میر حیدر، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ پنجم.
- زرقانی، سید هادی (۱۳۸۶)، **مقدمه ای بر شناخت مرزهای بین المللی**، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.

ب: منابع لاتین

- Abigali Ng(2021),*Saudi Arabia and its allies restore diplomatic ties with Qatar after three-year rift*,access from<https://www.cnbc.com/2021/01/05/>
- Ajaoud,soukaina & Mohamad hamas elmasry,(2020)“when news is the crisis:Al-Jazeera and al-Arabiya framing of the 2017 gll f nnnflctgggobal media and communication,first published june 19.pp227-242.
- Amir,asmar(2020),*Just How Important Is the Rift Between Qatar and the Saudi Arabia-led Quartet?*,access from <https://www.cfr.org/blog/just-how-important-rift-between-qatar-and-saudi-arabia-led-quartet>
- Atinson,David. & Dodds,Klaus.(2002).*Geopolitical traditions*. London & Newyork:Rutledge.
- Cowie,A.P.(1989).*Oxford advanced learner`s dictionary*.UK:Oxford university press.
- fisher,sydney nettleton,.(1971)*the middle east a history*.london:routlege and kegan paul.
- Harbottle,Michel.In:cliveH.schofield(editor),(2002).*globalboundaries,world boundaries*,volume1.taylor and francis e-library,London and newyork.
- rupp,friendhelm,Benno,Boer and Slane,(2014),”Khor Al-Adaid reserve-Qatars globally unique ill sss s ss ooorld Heritage,vol.6,No.72.pp40-45.
- Morton,micheal Quentin,(2013),”Buraimi:the struggle for power, influence and oil south eastern arabia , Tauris published.
- schofield,richard(1994).*territorial foundations of the gulf states*.london.
- Tallon,lewis,(2018),aan illadd in tee eeeert:the Salwa canal and the isolation ff Qttrr ,, vvii llll e tt : <https://encyclopediageopolitica.com/2018/04/09/an-island-in-the-desert-the-salwa-canal-and-the-isolation-of-qatar/>
- Taylor,peter J.(1994).*political geography*.England:Longman scientific & technical.
- UNESCO,(2008)“” *Khor Al-Adaid natural*,, available at: <https://whc.unesco.org/en/tentativelists/5317/>
- Writer,staff,(2018).*work set to begin an Saudis Salwa canal project*, accessed to: <https://gulfbusiness.com/work-set-begin-saudissalwa-canal-project/>